

# دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه هفدهم

## بررسی مراحل ترجمه

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۵ ©

این دکتر جورج پیتون و آموزه‌های او در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه هفدهم، بررسی مراحل ترجمه است.

در این سخنرانی، مروری بر فرآیند ترجمه، مراحل ترجمه و آنچه هنگام انجام ترجمه طی می‌کنید، خواهیم داشت.

پیش از این، ما فقط مسائل ترجمه و بهترین شیوه‌های انتقال را مرور کردیم. اکنون، می‌خواهیم این فرآیند را طی کنیم و برخی از مواردی را که در سخنرانی‌های قبلی در مورد آنها صحبت کردیم، تکرار و مجدداً تأکید کنیم تا آنها بتوانند ما را تازه کنند و برای مباحثی که پس از این مطرح می‌شوند، آماده کنند. بسیار خوب، بنابراین وقتی ترجمه می‌کنید، کل فرآیند با درک متن مبدا، یعنی متن کتاب مقدس، و تمام ظرافت‌های فرهنگی آن، تمام معنای معنایی آن، زبانی که استفاده می‌شود و پیامدهای عملی آن آغاز می‌شود.

ما باید متون کتاب مقدس را به درستی تفسیر کنیم تا ترجمه‌های باکیفیتی ارائه دهیم. اگر تفسیر باکیفیتی نداشته باشید، در نهایت ترجمه باکیفیتی نخواهید داشت. ترجمه دقیق نخواهد بود و به متن اصلی وفادار نخواهد بود.

و ما نمی‌توانیم چیزی را که نمی‌فهمیم ترجمه کنیم. بنابراین، وظیفه این است که، خوب، فقط به یونانی مراجعه کنیم. یونانی چه می‌گوید؟ خوب، این تا حدودی جواب است.

یا فقط تفسیرها را می‌خوانیم، و آن به شما می‌گوید معنی آن چیست. مشکلی که هنگام ترجمه کتاب پیدایش با آن مواجه شدم این بود که مفسر در مورد برخی از چیزهایی که من با آنها دست و پنجه نرم می‌کردم، صحبت نکرد، مثلاً اینکه چگونه این عبارت خاص را به ترتیب ترجمه می‌کنید؟ خوب، مشکل چیست؟ خوب، مشکل این است که یک مشکل دستوری وجود دارد که مانع از انجام این کار توسط من می‌شود. خوب، مفسران در مورد این موضوع صحبت نمی‌کنند.

بسیار خوب. به همین دلیل است که خوشحالیم می‌دانیم سازمان‌های ترجمه کتاب مقدس، راهنماهای مطالعه کمکی و سایر مطالب مربوط به ادبیات ترجمه را تهیه کرده‌اند که به‌طور خاص برای راهنمایی مترجمان در مورد این شکاف‌های ارتباطی، مشکلات مختلف ترجمه و سپس پیشنهادهایی در مورد نحوه کار با متن طراحی شده‌اند. بنابراین لازم است که هم تفسیر داشته باشید، هم دانش یونانی و هم دانش عبری، و ترجمه به تفسیر مؤثر متن و انتقال مؤثر متن کمک می‌کند.

اما شما نمی‌توانید چیزی را که نمی‌فهمید ترجمه کنید. بنابراین، بزرگترین چالش در فهم کتاب مقدس، فهمیدن چیزی است که منظور بوده اما گفته نشده است. این فهمیدن چیزی است که نویسنده فرض می‌کرد مخاطبانش آن را دریافت می‌کنند، اما مجبور نبود آن را بگوید، به دلیل این اصل ارتباطی رمزآلود که در مورد آن صحبت کردیم.

خلاصه اینکه، هدف ما این است که این شکاف‌ها را در ارتباطات درک کنیم. مشکل این است که اگر شکاف‌ها را نبینیم، نمی‌توانیم آنها را درک کنیم. اگر متوجه وجود شکاف نشوید، آن را نادیده خواهید گرفت و متوجه نخواهید شد که این شکاف، پیام را منتقل نمی‌کند.

یک بار یکی از همکارانم از من پرسید که چطور می‌توانم چیزی را ببینم که وجود ندارد. سوال واقعاً خوبی است. چطور می‌توان فهمید که منظور نویسنده در واقع چیزی متفاوت از آنچه در صفحه آمده است، بوده است؟ مثلاً اگر من، همسر و فرزندانم سر میز شام باشیم و آنها بگویند نمک روی میز نیست، این یک حقیقت است. خیلی ممنونم.

وای بابا، تو خیلی نکته‌سنج هستی. منظورم چیه؟ یکی باید بلند بشه و نمک رو بیاره. یا عزیزم، میشه لطفاً تو بری نمک رو بیاری یا یکی از بچه‌های من رو؟

یا اگر صبح درست قبل از اینکه برویم سر کار به همسرم بگویم عزیزم، شیرمان تمام شده است. و او بگوید سر راهم به خانه از کنار فروشگاه رد می‌شوم. به او چه گفتم؟ لطفاً از فروشگاه کمی شیر می‌خری؟ او نگفت شیر

او گفت که در راه خانه از کنار مغازه رد می‌شوم. اما آن ارتباط برقرار شد و فراتر از آنچه گفتیم، به آنچه منظورمان بود، رسید. و این کاری است که ما سعی می‌کنیم انجام دهیم: چگونه به اطلاعات پشت متن که صریح نیست، برسیم؟ چگونه به این جاهای خالی برسیم؟ ببخشید، باید پنج تا «چ» و یک «ه» باشد. این را در اسلایدم اصلاح می‌کنم.

پنج «چ» و یک «ه». شما با پرسیدن سوالاتی از متن شروع می‌کنید. بنابراین، به متن نگاه کنید، و ما از خودمان می‌پرسیم، آیا این متن را می‌فهمم؟ و بنابراین، چه می‌پرسیم؟ ما می‌پرسیم، خوب، چه کسی؟ چه کسی این عمل را انجام داده است؟ آنها چه کسانی هستند؟ به یاد داشته باشید، ما در پیدایش ۱۰:۱۴ با این مشکل مواجه شدیم. آنها در گودال‌های قیر افتادند و از تپه‌ها فرار کردند. آنها در آن متن خاص چه کسانی بودند؟ در طول متن چگونه به شخص یا اشخاص مورد اشاره اشاره شده است؟ یکی از چیزهایی که ما در زبان‌های «خاصی در آفریقا کشف کردیم این است که به شخصی که شخصیت اصلی است، با عنوان «او» یا «او» اشاره می‌شود.

این ضمیر است، نه نام شخص، و این نیست که آن شخص مرد یا زن یا خانم باشد. و ما به آن مرکز توجه می‌گوییم. حالا که صحبت از فیلمبرداری شد، باید بگویم که این مرکز توجه جایی است که دوربین همیشه روشن است.

و این مرکز ارجاعی ارتباط بود. و بنابراین، عیسی آن مرکز ارجاعی است. و گاهی اوقات گفته می‌شود، او به کنیسه رفت، نشست و شروع به موعظه کرد.

و او گفت، و این فقط می‌گوید او، او تا آخر. و شاید فرض بر این باشد که یونانی مانند این زبان‌های آفریقایی است، که مهم‌ترین شخص فرض شده است. بنابراین، نیازی نیست که آن را به صراحت ذکر کنید.

حال، در این بستر آفریقایی، ما داستان‌های محلی، چه روایت‌های شخصی و چه افسانه‌های عامیانه، را مطالعه کردیم. و به‌ویژه در افسانه‌های عامیانه، کشف کردیم که در این افسانه عامیانه، یک سگ و یک گربه و یک موش وجود دارد. موش کم‌اهمیت‌ترین شخصیتی است که به آن اشاره می‌شود؛ سه‌چهارم داستان، به موش اشاره می‌شود.

و هر بار که موش کاری انجام می‌داد یا نامی از او برده می‌شد، می‌گفت موش این کار را کرد، موش این کار را کرد، این کار را نکرد. من به کم‌اهمیت‌ترین شخصیت اشاره کردم. بسیار خوب.

بسیار خب. بنابراین، اگر شما در حال ترجمه هستید و می‌گویید، خب، ما اشاره کردیم که عیسی این کار را کرد، و عیسی آن کار را کرد، در این زبان آفریقایی دیگر چه کار می‌کنیم؟ ما داریم عیسی را به یک شخصیت فرعی تنزل می‌دهیم. بنابراین، چیزی که باید در نظر داشته باشید این است که چگونه از این شرکت‌کنندگان در متن کتاب مقدس نام برده شده است، و چگونه باید در متن زبان رسمی از آنها نام برده شود. بسیار خب.

چه اتفاقی افتاد؟ نویسنده درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ منظور او از این حرف چه بوده است؟ بنابراین از خودم پرسیدم، نویسنده درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ و منظور او از این حرف چه بوده است؟ در هر آیه‌ای که در رساله‌های پولس می‌خوانم، نوشته‌های پولس بسیار فشرده است. منظورم این است که نوشته‌های او بسیار فشرده و بسیار سنگین است. تا جایی که در رساله اول پطرس، پطرس رسول می‌گوید می‌دانید، نوشته‌های پولس می‌تواند دشوار باشد.

اگر برای پطرس که زبان مادری‌اش یونانی است سخت بوده، برای ما چطور؟ درست است. بسیار خب. خب. منظور نویسنده از این حرف چه بوده؟ حالا، این اتفاق کجا دارد می‌افتد؟ و چه زمانی افتاده؟ بنابراین، این سوالات را می‌پرسیم تا ببینیم آیا حداقل یک جهت‌گیری کلی نسبت به محیطی که این اتفاق افتاده داریم یا نه آنها کجا بودند؟ چه ساعتی از روز بود؟ همه این مسائل می‌توانند به ما کمک کنند تا بفهمیم در متن چه می‌گذرد.

باز هم، ما به نوعی چارچوب مرجع، نوعی مرور کلی یا نوعی تصویر ذهنی از آنچه در حال رخ دادن است نیاز داریم تا بتوانیم آنچه را که می‌خوانیم درک کنیم. و اگر این برای ما سخت است، برای افرادی که ترجمه‌های ما را می‌خوانند نیز سخت خواهد بود. بنابراین، ما باید این سوالات را حتی قبل از ترجمه از خود بپرسیم.

ما باید این سوالات را در ذهن خود داشته باشیم تا بتوانیم متن را قبل از اینکه قدمی برای انتقال آن به زبان دیگر برداریم، درک کنیم. چرا نویسنده این یا آن را گفته است؟ چرا شخص این کار را کرده است؟ یا چرا شخص آن کار را کرده است؟ و سپس، چگونه این اتفاق افتاده است؟ بسیار خب. بنابراین، ما با پرسیدن این نوع سوالات از خودمان شروع می‌کنیم.

ما قرار است مثال‌هایی داشته باشیم، بنابراین همه اینها با دیدن مثال‌ها کنار هم قرار می‌گیرند، اما من سعی می‌کنم از قبل به خودمان اجازه دهیم که در مورد متن به شکلی فراتر از آنچه فرض می‌کنیم فکر کنیم تا بتوانید بیشتر از آنچه که فرض می‌کنیم در ظاهر می‌دانیم، ببینید. بسیار خب. بنابراین، ما نمی‌توانیم به این نوع سوالات پاسخ دهیم.

احتمالاً چیزی از قلم افتاده است. شما این سوالات را می‌پرسید و می‌گویید، نمی‌دانم. مشخص نیست.

بعد متوجه می‌شویم که مشکلی داریم. و اگر مشکلی داشته باشیم، این به این واقعیت اشاره دارد که شکافی در ارتباط وجود دارد. بسیار خب.

بنابراین، دوباره، ما باید عمیق‌تر بررسی کنیم، نه اینکه فقط فرض کنیم، خب، متن همین را می‌گوید. واضح است که متن چه می‌گوید. و بعد شما شروع به پرسیدن این سوالات می‌کنید، و بعد متوجه می‌شوید، وای، آنقدرها هم که فکر می‌کردم واضح نیست.

خب، این اطلاعات ضمنی، این شکاف‌ها، احتمالاً رایج‌ترین مشکل در ترجمه دوزبانه است. و چرا اینطور است؟ چون ترجمه ارتباط است، و ارتباط رمزآلود است.

خب. بعد از آن چه کار می‌کنیم؟ نوع شکاف را تشخیص می‌دهیم. و اینکه آیا یک استعاره، اصطلاح، استعاره تشبیه یا موارد دیگر است؟ آیا به دلیل نحوه بیان آن در یک زبان، یک مشکل زبانی است؟ آیا با نحوه بیان آن در زبان دیگر مطابقت دارد؟ مثلاً کمتر از آنچه در انگلیسی می‌گوییم.

ما نمی‌دانیم زبان عبری یا یونانی چگونه بیان می‌شود. بنابراین، این مشکلات زبانی می‌تواند یکی از مسائل موجود باشد. ما باید فرضیات فرهنگی را که خواننده فکر می‌کرد نویسنده‌اش می‌فهمد یا گوینده متن در صورت وجود گفتگو می‌فهمد، درک کنیم. گوینده متن چه چیزی را فرض کرده است که مردم می‌فهمند؟ آیا داستان عیسی و تمثیل تاکستان را به خاطر دارید، و صاحب تاکستان آنجا نبود؟

او آن را داد، به کشاورزان اجازه داد که سپس آن را کشت کردند، و سپس مردمش را فرستاد تا بروند و از آن محصول بگیرند و از آن درگیری پول بگیرند. و آنها برخی را زدند و برخی دیگر را کشتند، آنها را برهنه بردند و آن را پنهان کردند، و سپس او می‌گوید، ای پسر، پسر، و سپس با فرستادن پسرش، آنها گفتند، اگر پسر را بکشیم دیگر مزرعه را تصاحب نمی‌کنیم، درست است؟ در پایان آن قسمت، آمده است که فریسیان و دیگر رهبران می‌دانستند که عیسی انگشت اتهام را به سمت آنها نشانه گرفته است، و از این موضوع عصبانی شدند. چطور می‌توانستند این را بدانند؟ عیسی می‌خواست انگشت اتهام را به سمت آنها نشانه بگیرد، و آنها می‌دانستند که انگشت اتهام به سمت آنها نشانه رفته است، و حدس بزنید چه چیز دیگری؟ همه افراد دیگر در جمعیت نیز این را می‌دانستند.

او آنها را خطاب قرار می‌داد. چطور ممکن است این ارتباط برقرار شده باشد؟ این اتفاق به دلیل شیوهی ارتباط آنها در آن فرهنگ، به سبکی منحصر به فرد خودشان، رخ داده است، به طوری که ما از بیرون نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، من نمی‌فهمم. آنها این ایده را از کجا آورده‌اند؟ خب، فرضیات فرهنگی و کاربردهای زبان و تمام آن دانش مشترکی که در موردش صحبت کردیم، تاریخ، باورها، جهان‌بینی، اعمال مذهبی، انتظارات موقعیتی، همه اینها در نوع موضوعی که با آن سر و کار داریم، خلاصه می‌شود، و بعد از آن چه کار می‌کنیم؟ سپس ما متن را تحقیق می‌کنیم و از تمام منابع، از جمله تفاسیر، سایر فرهنگ‌های کتاب مقدس، کمک ترجمه و هر چیزی که می‌توانیم استفاده می‌کنیم. ما از آن برای درک متن استفاده می‌کنیم، و گاهی اوقات، از چندین نسخه مختلف استفاده خواهیم کرد، بنابراین اگر نسخه چهارم را بخوانید، یک ترجمه خواهید داشت.

را بخوانید، ترجمه دیگری دریافت ASV را بخوانید، ترجمه دیگری دریافت خواهید کرد. اگر NLT اگر خواهید کرد، و گاهی اوقات ترجمه‌ها کاملاً متفاوت نیستند، اما چیزهای خاصی را صریح‌تر یا روشن‌تر می‌کنند و سپس فکر می‌کنید، اوه، وای، آیا واقعاً این به چه معناست؟ سپس آن را در تفسیر جستجو می‌کنید و ، مقداری پشتیبانی دریافت می‌کنید، بله، این همان چیزی است که آن پیام به آن معناست، بنابراین جستجوی چیزها در منابع ما جایی است که ما شروع می‌کنیم، از جمله تاریخ کتاب مقدس و تعدادی چیزهای دیگر بنابراین یکی از موارد کلمات است، و اینکه کلمه در این زمینه خاص به چه معناست، و ما در برخی از آهنگ‌های پرسش و پاسخ خود به این موضوع پرداخته‌ایم، و به یاد داشته باشید، یک کلمه معنایی ندارد، یک کلمه معنایی ندارد. در آن زمینه خاص، ارتباطی با این کلمه در زبان وجود دارد.

معنی کلمات همیشه وابسته به زمینه است. آن زمینه چه چیزی را تداعی می‌کند؟ معنایی که در آن جمله خاص و در آن زمینه اجتماعی خاص پدیدار می‌شود چیست، هر دوی اینها واقعاً مهم هستند. خب، دوم از همه، دستور زبان.

این ساختار جمله به ما چه می‌گوید؟ کلمات هم‌آیند یا کلمات هم‌آیند کلماتی هستند که با کلمات دیگر در یک مکان یا هم‌مکانی قرار می‌گیرند و ما این مثال‌ها را در درس قبلی داریم، بنابراین اگر بگویید او به دوست دخترش حلقه داد، می‌دانیم که این یک پیشنهاد ازدواج است. او به نامزدش حلقه داد؛ می‌دانید که آنها قبلاً نامزد

بوده‌اند، بنابراین فقط کلمه نامزد در مقابل دوست دختر دو معنی متفاوت برای این موقعیت‌ها به ما می‌دهد. خوب، همه اینها در دستور زبان کلمات است.

پیشینه تاریخی: آنها درباره گذشته خود چه می‌دانند که ما نمی‌دانیم؟ اطلاعات فرهنگی بیان یا صریح نشده است. سناریو چه چیزی می‌تواند به من بگوید؟ وقتی سعی می‌کنید از متن فاصله بگیرید و انگار در هلیکوپتر هستید و به صحنه نگاه می‌کنید، و سعی می‌کنید به خودتان بگویید اینجا چه خبر است، و آنچه من در حال وقوع می‌بینم چگونه می‌تواند به من کمک کند تا بخش‌هایی از متن را که ممکن است واضح نباشند، درک کنم می‌دانید، ما این کار را وقتی به آن متن پیدایش ۱۴ نگاه کردیم، انجام دادیم، جایی که کل نکته را گفتیم که پادشاهان با پادشاهان می‌جنگند، و همانطور که پادشاهان با پادشاهان می‌جنگند، یا ارتش‌ها با ارتش‌ها می‌جنگند، و در سناریو گفتیم، واضح است که گروهی از ارتش‌ها با هم می‌جنگند، و بنابراین این به ما کمک می‌کند تا معنای یکی از ضمائر در آیه ۱۰ را تعیین کنیم.

خوب، این سناریو به ما چه می‌گوید؟ بسیار خوب، و فقط به یاد داشته باشید، ما در حال ترجمه سناریو هستیم. ما کلمات، جملات و پاراگراف‌ها را ترجمه نمی‌کنیم، ما کل صحنه را ترجمه می‌کنیم و سعی می‌کنیم به خواننده کمک کنیم تا تصویری از آنچه در متن کتاب مقدس می‌گذرد، در ذهن خود داشته باشد. حال، اگر فقط یک ترجمه مستقیم انجام دهیم تا تمام کلمات منعکس شده در زبان هنری و همچنین زبان به عنوان کلمات را داشته باشیم، همیشه آسان نیست.

خوب، کاری که الان می‌خواهم انجام دهم این است که چند مثال را مرور کنم و دوباره مرور کنیم. این متن پیدایش ۱۴ است و ابتدا ۱ تا ۱۲ را می‌خوانیم و سپس برمی‌گردم و به نکات اصلی می‌پردازیم. خوب.

، و در روزگار امرافل، پادشاه شنعار، اریوک، پادشاه الاسار، چدرلا عمر، پادشاه عیلام، تیدال، پادشاه گوئیم اتفاق افتاد که آنها با برآ، پادشاه سدوم، و با بیرشا، پادشاه عموره، و شیناب، پادشاه آدمه، شمبر، پادشاه زیوئیم، و پادشاه بلا (که زوهر است) جنگیدند.

همه این متحدان به عنوان متحدان به دره سدیم (یعنی دریای نمک) آمدند. آنها به مدت ۱۲ سال به چدرلا عمر خدمت کرده بودند، اما در سال سیزدهم شورش کردند. در سال چهاردهم، کدرلا عمر و پادشاهانی که با او بودند، آمدند و رفائیان را در عَشْتَرُوت قَرَنیم، در زوزیم در حام، ایمی‌ها را در شاه قَرَنیم و حوریان را در کوه سعیرشان تا ایل‌فارن که در کنار بیابان است، شکست دادند. سپس برگشتند و به عین‌مشباط (که همان قادش است) آمدند و تمام سرزمین عمالقه و همچنین اموریانی را که در خَزْزُون تآمار ساکن بودند، فتح کردند.

آنگاه پادشاه سدوم و پادشاه عموره و پادشاه ادما و پادشاه زیوئیم و پادشاه بلا (که زوهر باشد) بیرون آمدند و ، در دره سدیم برای جنگ با آنها صف‌آرایی کردند، در برابر کدرلا عمر، پادشاه عیلام، تیدال، پادشاه گوئیم امرافل، پادشاه شنعار، و اریوک، پادشاه الاسار، چهار پادشاه در مقابل پنج پادشاه. اکنون دره سدیم پر از فرش بود و پادشاهان ساران و عموره فرار کردند و در آنها افتادند، اما کسانی که زنده ماندند به منطقه کوهستانی گریختند. سپس تمام اموال سدوم و عموره و تمام آذوقه آنها را برداشتند و رفتند.

و آنها همچنین لوط، برادرزاده ابراهیم، و دارایی‌هایش را برداشتند و رفتند، زیرا او در سدوم زندگی می‌کرد.

خوب، این کل متن بود. ما می‌خواهیم برگردیم و به برخی دیگر از چالش‌های ترجمه و مشکلات ترجمه بپردازیم. زیرا شکاف‌هایی در ارتباط وجود دارد که ممکن است از آنها غافل شده باشیم.

اگر این را ترجمه کنیم، احتمالاً می‌توانیم کلمه به کلمه تا انتها ترجمه کنیم، و به نظر واضح می‌رسد. اما چیزهای بیشتری در این مورد وجود دارد که می‌تواند به طور بالقوه مبهم باشد، هرچند من اینطور فکر نمی‌کنم. بیابید برگردیم و دوباره بررسی کنیم.

می‌خواهیم ابتدا هفت آیه اول را دوباره مرور کنیم و در مورد متن صحبت کنیم. بنابراین، همانطور که من در مورد آن صحبت می‌کنم، می‌توانید یادداشت بردارید. و در این روزها، در روزگار امرافل، پادشاه شنعار و غیره، اتفاق افتاد که آنها با برآ، پادشاه سدوم و غیره جنگ کردند.

همه این متحدان، همه این کوبایی‌ها، متحدان دره سیدیم، یعنی دریای نمک. خب، دارند آماده جنگ می‌شوند. این دقیقاً شبیه آیات ۸ و ۹ به نظر می‌رسد، نه؟ بله، تقریباً کلمه به کلمه.

خب، آیا آنها دو بار دعوا کردند؟ ترم گذشته در کلاس بحثی داشتم و یکی از دانشجویان گفت که به نظر می‌رسد دو بار دعوا کرده‌اند. جریان چیست؟ خب، این اولین سوال ماست: چند بار دعوا کردند؟ آیا یک بار دعوا کردند یا دو بار؟ برای پاسخ به این سوال، باید ساختار ادبی عبری را درک کنیم. ساختار ادبی عبری اغلب یک جمله کلی ارائه می‌دهد و سپس بعداً برمی‌گردد و جزئیات را کامل می‌کند.

در واقع، در همان آیه بعدی، آنها شروع به پر کردن جزئیات می‌کنند. مثلاً چه؟ مثلاً در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. و بعد می‌گوید چه؟ و زمین قبل از اینکه خدا این کار را انجام دهد، اینگونه بود.

بنابراین آن شروع به ما می‌گوید که این یک قسمت جدید است. ما این را همه جا می‌فهمیم. در پیدایش، یعقوب با عمویش لابان زندگی می‌کرد و با دو دختر لابان ازدواج کرد.

و سپس احساس کرد که خدا او را به رفتن هدایت می‌کند. این جمله را گفت، و سپس یعقوب به همراه همسر و فرزندانش آنجا را ترک کرد. و همسرانش را بر شترها سوار کرد و خدمتکارانش را وادار کرد تا دام‌ها را جمع‌آوری کنند و فرزندان او را بر شترها سوار کرد.

بعد از اینکه همه چیز را آماده کردند، در حالی که لابان نبود، شبانه بیرون رفتند. چند بار آنجا را ترک کردند؟ یک بار. آن آیه آغازین به این قسمت کوچک جدید منتهی می‌شود.

یادم می‌آید در روت، فصل اول می‌گوید، حالا نعومی شنیده بود که خداوند با دادن غذا به قومش در بیت لحم، به آنها لطف کرده است. بنابراین، او به خانه برگشت. و سپس عروس‌هایش را جمع کرد، و سپس به آنها گفت، من به خانه برمی‌گردم.

را خوانده‌اید. جالب اینجاست NIV صبر کنید، آیه از قبل می‌گوید که او آنجا را ترک کرد، درست است؟ شما می‌گویید که او آماده رفتن به خانه است. چرا؟ چون این به داستان منتهی می‌شود. قرار نیست به NIV که ترتیب زمانی باشد.

قرار است به معنای واقعی کلمه باشد. مورد دوم، آیا آیات سه و چهار به ترتیب زمانی دنبال می‌شوند؟ پاسخ خیر است، اینطور نیست. این سرنخ دیگری است که آیات یک، دو و سه این مقدمه، این مقدمه برای چیزی هستند که اکنون به ما گفته خواهد شد.

بنابراین دو نکته وجود دارد که باید بدانیم. اول اینکه زبان عبری این کار را انجام می‌دهد. و دوم اینکه، آنها چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ آنها این کار را با ارائه پیش‌زمینه پس از این مقدمه انجام می‌دهند.

و ما این را می‌دانیم چون به ترتیب زمانی نیست. چون نمی‌توانید آیه سه، و بعد آیه چهار، و بعد آیه پنج را بخوانید. پس، بین آیه سه و چهار یک وقفه وجود دارد، درست است؟ آن را در آیه چهار برمی‌داریم.

آنها دوازده سال به کدرون بار خدمت کرده بودند، اما در سال سیزدهم، شورش کردند. شورش در اینجا به چه معناست؟ باز هم، این یک کلمه است. و بهتر است آن کلمه، یعنی شورش، را به زبان دیگری ترجمه کنید.

یک کلمه برای شورش وجود دارد. بله. شورش آنها چه شکلی بود؟ این شورش چه چیزی را تشکیل می‌داد؟ خب، این مستلزم درک جهان شرق باستان است.

و جایی که پادشاهانی دارید که سپس بر ملت‌های دیگر تسلط پیدا می‌کنند، و خودشان آنجا زندگی نمی‌کنند. آنها آن کشورها را مانند بابل که وقتی وارد شدند و اسرائیل را نابود کردند، تصرف کردند و مردم را تبعید کردند و از این قبیل کارها، تصرف نمی‌کنند. در این مورد، حتی داوود هم این کار را کرد، و اسرائیل قبل از اینکه بابل بیاید و آنها را از بین ببرد، توسط بابل با آنها انجام شد، اما آنها پادشاهان دست‌نشانده دارند که سپس به پادشاهی که آنجاست خراج می‌دهند.

و من معتقدم که پادشاهان هر سال کسی را می‌فرستادند تا از آنها پول بگیرد، مثل مالیات، باشه؟ من اینجا هستم تا پولی را که به ما بدهکارید، بگیرم. ما در عهد عتیق داریم که آنها از دادن خراج به یک رهبر خاص در آن سال خودداری کردند، باشه؟ بنابراین، این به معنای پرداخت خراج و امتناع از پرداخت آن خراج است. این همان چیزی است که به معنای شورش است زیرا می‌گوید ۱۲ سال خراج دادند، سال سیزدهم امتناع کردند، و این باعث شد که در آیه ۵، در سال چهاردهم، پادشاهان با ارتش‌هایشان شروع به حرکت کنند، باشه؟ بنابراین، لازم است که ما زمینه شرق باستان، فرهنگ پادشاهان دست‌نشانده و کل ماجرای خراج دادن را درک کنیم. درک یک کلمه برای رفتن یک پادشاه کافی است.

حالا داریم تصویر را می‌بینیم. دوباره، ما در ارتفاع هزار پایی در هلیکوپترمان هستیم و داریم همه این اتفاقات را تماشا می‌کنیم، درست است؟ و سناریو را اجرا می‌کنیم، و این سوالات کلیدی را می‌پرسیم، سوالاتی که ممکن است در توضیحات به آنها پاسخ نداده باشید. آیا می‌توانید پاسخ‌ها را پیدا کنید؟ بله، اما باید کار کنیم.

خب، در سال چهاردهم، آنها آمدند و رافائل را شکست دادند، و غیره، و غیره، و غیره. بنابراین یکی از سوالات ما این بود که این اتفاق کجا افتاد؟ آنها از کجا آمدند؟ و این افراد خاص کجا زندگی می‌کردند؟ بنابراین، اگر اسرائیل را در نظر بگیرید، این کشور دراز و باریک است که از شرق با رود اردن هم‌مرز است. بنابراین، این ماوراء اردن است که این افراد، این چهار پادشاه، از آنجا آمده‌اند.

و آنها آمدند، و از آنجا عبور کردند، و شروع به حمله به سایر قبایل کنعانی که در منطقه جنوبی اسرائیل امروزی بودند، کردند. و ما می‌دانیم که این افراد کجا زندگی می‌کردند. می‌توانیم تفاسیری را پیدا کنیم که به ما می‌گوید رفائیم کجا زندگی می‌کرد، زوزیم‌ها کجا زندگی می‌کردند و غیره.

و ما می‌توانیم آن را روی نقشه‌ها پیدا کنیم، و آنها می‌توانند بگویند که اینجا تقریباً جایی است که زندگی می‌کردند. بنابراین، می‌توانیم تصویری در ذهن خود داشته باشیم: این پادشاهان آمدند و به این گروه‌های کوچک‌تر از مردم حمله کردند. ما نمی‌دانیم این گروه‌ها چقدر بزرگ بودند.

شاید آنها خیلی بزرگ نبودند. اما به نوعی، این چهار پادشاه نه تنها سربازان کافی برای تصرف، بلکه برای غارت کالاهای مردم نیز داشتند. بنابراین، آنها هنوز تعداد زیادی سرباز داشتند، به اندازه کافی بزرگ که بتوانند این کار را انجام دهند.

خب، ما داریم تصویر کلی از این وضعیت را می‌بینیم. آیا با پرسیدن این سوالات، ما را بر آن داشت که به دنبال پاسخ‌ها بگردیم؟ و باور کنید یا نه، اگر جواب را نمی‌دانید، اول بروید و جستجو کنید. من کاملاً جدی می‌گویم، باشه؟ اگر نمی‌توانید آیه کتاب مقدس را پیدا کنید، آن را در گوگل جستجو کنید

، آیه کتاب مقدس که می‌گوید شما نمک زمین هستید کجاست؟ اگر همین الان این را در گوگل جستجو کنید حدود یک یا نیم ثانیه بعد آن را پیدا خواهید کرد. بنابراین، اطلاعات موجود است، اما ما باید آن اطلاعات را به دست آوریم تا بتوانیم بفهمیم چه اتفاقی دارد می‌افتد. سپس این اطلاعات به ما کمک می‌کند تا چگونه کل این محیط را به مردمی که برایشان تنبیه می‌شویم، منتقل کنیم. بنابراین در آیه ۸، پادشاه سدوم، پادشاه عموره و غیره و غیره را در مقابل آیه ۹، در مقابل چهار پادشاه، در مقابل پنج پادشاه قرار می‌دهیم.

و بعد ما قبلاً در مورد آیه ۱۰ صحبت کرده‌ایم. و دره سدیم پر از گودال‌های قیر بود و پادشاه سدوم و عموره فرار کرد. و آنها، یعنی سربازان سدوم و عموره، برخی از آنها در این گودال‌ها افتادند و برخی از آنها به تپه‌ها فرار می‌گویند برخی از مردان افتادند NIV کردند، باشه؟ و دیدیم که نسخه‌هایی مانند

می‌گویند برخی سقوط کردند. بنابراین، این ایده را می‌دهد که ما در مورد پادشاهان صحبت ESV و NLT نمی‌کنیم، بلکه تعداد مردان متعلق به آن ارتش‌ها را در نظر داریم. و بنابراین این موضوع فقط با کلمات برخی یا برخی مردان روشن‌تر می‌شود.

آیه ۱۱، سپس آنها، آنها چه کسانی هستند؟ سپس آنها اموال را بردند. بنابراین، اگر آیه ۱۰ را بخوانید، آخرین کلمات ذکر شده مربوط به کسانی است که زنده ماندند، اموال را دزدیدند. خیر

، منظور از «آنها» در آیه ۱۱ چیست؟ باز هم، جریان اطلاعات و ردیابی شرکت‌کنندگان. آن دو پادشاه ببخشید، چهار پادشاهی که در نبرد پیروز شدند و ارتش‌هایشان، اموال و تمام آذوقه سدوم و عموره را گرفتند. و سپس رفتند. و آنها چیزهای زیادی هم بردند، حتی هیچ چیز

اینجا یک سوال پیش می‌آید. از آن پنج نفر، چند نفر از لشکریان پادشاه بودند؟ چند نفرشان فرار کردند؟ احتمالاً، من نمی‌دانم و متن هم نگفته، اما احتمالاً هر پنج نفر. چون این گروه با این گروه جنگیدند، این گروه پیروز شد و کل گروه فرار کردند

بسیار خب. اگر هر پنج نفر فرار کردند، چرا از سدوم و عموره نام برده شده و چرا از سه پادشاه دیگر نامی برده نشده است؟ تمرکز ادبی. در مورد آن سه پادشاه دیگر اهمیتی ندارد.

آنچه اهمیت دارد سدوم و عموره است. چرا؟ و این بی‌رحمانه است. بنابراین، تمرکز ادبی بر روی این افراد در اینجا، سدوم و عموره، متمرکز و متمرکز می‌شود. آنها فرار کردند و در جریان فرار مردان، شهرهای خود را آسیب‌پذیر کردند.

، و بنابراین، لشکر آن چهار نفر آمدند و تمام کالاها را بردند، آمدند و تمام مردم را بردند، و از جمله آن چیزهای زیادی را بردند. و همه اینها در آیه ۱۲. این خیلی زیاد است.

باشه. بیا نگران باشیم. ببخشید

بگذارید فقط بگویم، آیا این کمکی می‌کند؟ آیا ما بهتر می‌بینیم که الان اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا وقتی می‌گویند سدوم و عموره فرار کردند، احتمالاً بیشتر از فرار سدوم و عموره، متوجه می‌شویم که این کار برای انتقال داستانی که سعی در به تصویر کشیدن آن داشتند، یعنی رابطه بین ابراهیم و لوط، و زندگی او در سدوم

و غارت سدوم، ضروری بود؟ این تمرکز، تمرکز ادبی است، نه تمرکز واقعیت. باز هم، شما تصمیم می‌گیرید در مورد چیزی که می‌خواهید صحبت کنید، اما لازم نیست در مورد همه چیز صحبت کنید. بسیار خوب.

ما با پرسیدن این سؤالات به آنجا می‌رسیم؛ وقتی متوجه می‌شویم که مشکلی وجود دارد، متوجه می‌شویم که چه نوع مشکلی است، که ما را وادار می‌کند تا به دنبال پاسخ‌ها بگردیم. و ما در جاهای مختلف به دنبال پاسخ‌ها می‌گردیم. بسیار خوب.

بیاید به عهد جدید برویم، و چند بخش از عهد جدید را برای بررسی داریم. در بخش بعدی، قرار است در مورد انجیل مرقس ۹ صحبت کنیم. پس بیاید بخش به بخش بخوانیم. انجیل مرقس ۹:۹ تا ۱۳

این به دنبال ماجرای تغییر هیئت عیسی در کوه است، جایی که پطرس، یعقوب و یوحنا با او هستند. و او تغییر هیئت داده و به تکه‌ای درخشان تبدیل شده است و با موسی و الیاس صحبت می‌کند. سپس، آن را در آیه ۹ برمی‌داریم. هنگامی که آنها از کوه پایین می‌آمدند، او دستور داد که آنچه را که دیده‌اند تا زمانی که پسر رفتار خواهد شد؟ اما من به شما می‌گویم، الیاس واقعاً آمده است و آنها هر چه خواستند با او کردند. انسان از مردگان برخیزد، برای کسی بازگو نکنند.

آنها این گفته را پذیرفتند و با یکدیگر در مورد معنای برخاستن از مردگان بحث کردند. سپس از او پرسیدند که چرا کاتبان می‌گویند الیاس باید اول بیاید. و او به آنها گفت: الیاس اول می‌آید و همه چیز را احیا می‌کند. با این حال، چگونه در مورد پسر انسان نوشته شده است که او متحمل رنج‌های زیادی خواهد شد و با تحقیر با او رفتار خواهد شد؟ اما من به شما می‌گویم، الیاس واقعاً آمده است و آنها هر چه خواستند با او کردند. همانطور که در مورد او نوشته شده بود.

بسیار خوب. ما می‌خواهیم توجه را جلب کنیم. سؤالات زیادی وجود دارد که می‌توانیم بررسی کنیم، اما بیاید روی این تمرکز کنیم که این الیاس کیست. عیسی درباره چه کسی صحبت می‌کند؟ و از کجا می‌دانیم؟ بنابراین، اگر مرقس ۱ را بخوانیم، مرقس ۱ به ما می‌گوید صدایی در بیابان فریاد می‌زند.

این یک پیشگویی از اشعیا است. راه را باز کنید، راه خداوند. و آن اشاره به الیاس که آن صدا در بیابان بود، و در مورد یحیی تعمید دهنده صحبت می‌کند.

بنابراین، اگر روایت دیگری از انجیل را بخوانیم، تصویر کاملی به دست می‌آوریم. اما چیزهای بیشتری هم وجود دارد. آنها پیشگویی‌های الیاس را داشتند، بخشید، آنها پیشگویی‌های اشعیا را ۷۰۰ سال قبل از عیسی داشتند.

و بسیاری از پیشگویی‌های مسیحایی در کتاب اشعیا جایی است که ما بیشترین اطلاعات را در مورد مسیح دریافت می‌کنیم. و با نگاه به اشعیا، همه انتظار داشتند که مسیح بیاید. و آخرین پیامبری که سخن گفت، ملاکی، حدود ۴۰۰ سال قبل از عیسی زندگی می‌کرد.

و ۴۰۰ سال سکوت بود. ۴۰۰ سال، نه پیامبری، نه فرشته‌ای، نه پیامی از جانب خدا، هیچ چیز. و آنها می‌گفتند، این مسیح کی قرار است بیاید؟ بنابراین، همه هیجان‌زده و آماده بودند.

بنابراین، این اشاره‌ای به عهد عتیق است. بنابراین، ما باید عهد عتیق را بفهمیم تا این متن را بفهمیم. و برای فهمیدن این متن باید بفهمیم که ایلیا که بود.

باز هم، این نوع اطلاعات را نمی‌توانیم در متن قرار دهیم، اما بیا بیا آن را در جایی قرار دهیم تا توضیح دهیم که عیسی چه می‌گفت. بسیار خوب. بنابراین، این به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که این درباره چه کسی صحبت می‌کند، زیرا بلافاصله مشخص نیست.

عیسی خیلی مجازی صحبت می‌کند و می‌گوید که الیاس و یحیی تعمیددهنده یک نفر هستند. بسیار خوب. بسیار خوب.

بیا بیا به یک متن دیگر برگردیم، متن بعدی، مرقس ۹:۱۴ تا ۱۹. آنها نزد شاگردان، سه شاگرد، برگشتند و عیسی نزد نه شاگرد دیگر که ناشناس نبودند، برگشت. و آنها جمعیت زیادی را در اطراف خود دیدند و برخی از کاتبان با آنها بحث می‌کردند.

بلافاصله پس از اینکه جمعیت او را دیدند، شگفت‌زده شدند و شروع به دویدن برای استقبال از او کردند. و او پرسید، با آنها در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی؟ و یکی از میان جمعیت به او پاسخ داد، استاد، من پسر را برای شما آورده‌ام، که توسط روحی تسخیر شده است که او را لال می‌کند. و هر وقت او را می‌بیند، به زمین می‌کوبد، و او به دهانش صدا می‌دهد، دندان‌هایش را به هم می‌ساید و خشکش می‌زند.

به شاگردانت گفتم که آن را بیرون کنند، اما نتوانستند. و عیسی در جواب ایشان گفت: ای نسل بی‌ایمان، تا کی با شما باشم؟ تا کی شما را تحمل کنم؟ او را نزد من آورید. بسیار خوب.

بنابراین، ما قصد داریم شرکت‌کنندگان را در بخش اول این متن دنبال کنیم. وقتی آنها برگشتند، دوباره، اگر آیات ۹ تا ۱۳ را بخوانیم، متوجه می‌شویم که عیسی به همراه پطرس، یعقوب و یوحنا هستند. منظور از شاگردان، شاگردان دیگر است.

و بنابراین، یک چیز ممکن است لازم باشد در ترجمه خود بگوییم، چیز دیگری چون شاگردان نزد شاگردان آمدند. این می‌تواند برای برخی افراد یک گسستگی باشد. آنها دیدند، چه کسی دید؟ آن چهار مرد، عیسی و آن سه نفر.

جمعیت دورشان را گرفته بودند، چه کسانی؟ احتمالاً نه شاگرد. چون، دوباره، آنها دارند به جمعیت نزدیک می‌شوند. آنها دارند این اتفاق را می‌بینند.

باز هم، ما از دید عیسی به ماجرا نگاه می‌کنیم، زیرا عیسی مرکز توجه است. در نهایت، وقتی کل جمعیت او را دیدند، شگفت‌زده شدند و شروع به دویدن به سمت او کردند تا به او سلام کنند. بنابراین، آنها هنوز بخشی از این بحث نیستند، زیرا آنها در حال تماشای آن هستند و به آن نزدیک می‌شوند.

بنابراین، در آیه ۱۶، او از آنها پرسید، با آنها در مورد چه چیزی بحث می‌کنید؟ در اینجا یک سوال مطرح می‌شود. باز هم، هر زمان که ضمیری مانند شما و آنها و این و آن داریم، همیشه آنها را دور می‌زنیم، با رنگ قرمز زیر آنها خط می‌کشیم، دور آنها ستاره می‌گذاریم و می‌گوییم، خطر، خطر، خطر، اینجا مشکل وجود دارد. شما کی هستید و آنها کی هستند؟ من موعظه‌هایی شنیده‌ام که چیزهای مختلفی می‌گفتند.

من تفسیرهایی را خوانده‌ام که دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در یکی از خطبه‌هایی که شنیدم، آمده است که عیسی با شاگردانش صحبت می‌کرد و می‌پرسید: «با آنها در مورد چه چیزی بحث می‌کنید؟» چرا با این افراد بحث می‌کنید؟ «نباید با این افراد بحث کنید» «چه کار می‌کنید؟» گمان می‌کنم این امکان‌پذیر است.

اما با توجه به اینکه تقریباً 30 سال در آفریقا زندگی کرده‌ام، در فرهنگی که آبرو واقعاً، واقعاً مهم است، حتی از یک فرد با مقام بالا به یک فرد با مقام پایین‌تر، هرگز کسی را رسوا نمی‌کنید. من یک بار در روستایی در موقعیتی این کار را کردم. همسرم کاری کرده بود و من گفتم، چرا این کار را کردی؟ خب، جلوی چند خانم دیگر بود.

و همسرم بعداً به من گفت، نباید جلوی آن خانم‌ها به من فحش می‌دادی. بنابراین، به همسایه‌ام گفتم، بله همسرم گفت که نباید به او فحش می‌دادم. و دوستم گفت که حق با اوست.

تو این کار رو نکن. باز نکن. باشه.

بنابراین، آیا احتمال دارد که او شاگردانش را سرزنش یا انتقاد می‌کرده است؟ من فکر می‌کنم به دلیل درک من از نحوه عملکرد فرهنگ‌های شرقی، این احتمال وجود ندارد. خب، شما با آنها در مورد چه چیزی بحث می‌کنید؟ چه کسی به این سوال پاسخ می‌دهد؟ کسی از میان جمعیت. بنابراین این ما را به سمتی سوق می‌دهد که شاید کسی در میان جمعیت باشد که نماینده همه جمعیت باشد.

آنها کسانی بودند که با حواریون بحث و جدل می‌کردند. بسیار خب. پس ما مطمئن هستیم.

آیا مهم است؟ ما می‌دانیم که بحثی در جریان بوده است. می‌دانیم که دو طرف وجود داشته‌اند. و می‌دانیم که بحثی در جریان بوده است.

خب، بعد معلم را می‌بینیم که پسرش را پیش عیسی می‌آورد. و بعد عیسی پاسخ می‌دهد، او، شما نسلی بی‌ایمان هستید.

بنابراین، همیشه لازم نیست چیزی را در متن تغییر دهیم، اما حداقل سعی می‌کنیم آن را تا حد امکان به بهترین شکل ممکن بفهمیم. بسیار خب. ادامه بده.

بیایید آن را بفهمیم. آیه ۱۹. و او در جواب ایشان گفت، خوب، ای نسل بی‌ایمان، تا کی با شما باشم؟ تا کی شما را تحمل کنم؟ او را نزد من آورید.

و پسر را نزد او آوردند. همین که او را دید، روح فوراً او را به تشنج انداخت و به زمین افتاد و شروع به غلتیدن کرد و از دهانش کف بیرون آمد. از پدرش پرسید که چه مدت است که این اتفاق برایش افتاده است. و او گفت، از کودکی.

اغلب آن را هم در آتش و هم در آب می‌اندازند تا او را نابود کنند. اما اگر می‌توانی کاری بکنی، به ما رحم کن و «به ما کمک کن. و عیسی به او گفت:» اگر می‌توانی، همه چیز برای کسی که ایمان دارد ممکن است.

و بلافاصله، پدر پسر فریاد زد و گفت، من ایمان دارم. به بی‌ایمانی سفیدپوستان کمک کن. باشه.

بنابراین، آنها پسر را نزد او آوردند (آیه ۱۴). (این نسل بی‌ایمان که عیسی در آیه ۱۹ به آن اشاره کرد، احتمالاً کل جمعیت هستند. ما نمی‌دانیم.

مشخص نشده، اما می‌توانیم با این موضوع کنار بیاییم. وقتی دوباره او را دید، ضمیر، زنگ‌ها به صدا درآمدند، چراغ‌ها چشمک زدند و او با قرمز زیر آن خط کشید، اما از اینجا شروع کرد، چه کسی چه کسی را دید؟ در یونانی، حروف بزرگ وجود ندارد.



بنابراین، باید از خودمان پرسیم، اگر واقعاً یک سؤال بلاغی است، چگونه می‌توانیم آن سؤال بلاغی را به این زبان دیگر منتقل کنیم؟ و ما شواهدی از نسخه‌های خاصی داریم که این بینش را به ما می‌دهد. اما کاری که ما انجام می‌دهیم این است که بهترین راه برای انتقال آن را به عنوان یک محیط می‌بینیم. او واقعاً، واقعاً سر آن مرد داد نمی‌زند، اما به نوعی اعتراض می‌کند و آن مرد عذرخواهی می‌کند.

خیلی ساده است، اگر نتوانم منظورت چیست؟ و در یک جمله‌ی نسبتاً ملایم یا خنثی، چرا آن مرد عذرخواهی کرد؟ او عذرخواهی کرد چون به این اسم صداش می‌زدند. همه اینها به ادبیات، ارجاعات و ابزارهای بلاغی در زبان یونانی مربوط می‌شود که در واقع بازتابی از زبان آرامی است که عیسی با این افراد دیگر صحبت می‌کرد. بنابراین، همه اینها تفسیر را به کاری پیچیده تبدیل می‌کند.

اما ما تمام تلاش خود را می‌کنیم تا با پرسیدن سوالات و درک اینکه مشکلی وجود دارد، به اصل مطلب برسیم، تحقیقات خود را انجام دهیم و سپس یک تفسیر خوب ارائه دهیم، که در نتیجه امکان ترجمه‌ای را که ممکن است قبلاً نداشته‌ایم، فراهم می‌کند.

این دکتر جورج پیتون و تدریس او در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه هفدهم، بررسی مراحل ترجمه است.